نقش و جايگاه توقيعات در عصر غيبت صغرى

دكتر محمد رضا جبارى

از مهم‏ترين وظايف و مسؤوليت‏هاي ((نائبان چهارگانه)) در عصر ((غيبت صغري))، دريافت و تحويل نامه‏هاي شيعيان، به امام عصر(ع) و متقابلاً پاسخ آنها به شيعيان بود. البتّه در عصرهاي پيش از ((غيبت صغري)) نيز يكي از مهم‏ترين راه‏ها براي ارتباط شيعيان با امامان معصوم(ع)، نامه‏ها و مكتوبات بود. به عنوان نمونه، ((عبدالرحمان بن حجّاج))، وكيل امام صادق(ع) و امام كاظم(ع) در عراق، به علت رفت و آمدي كه بين عراق و مدينه داشت، گاهي به عنوان رابط، بين برخي از وكيلان - همچون ((علي بن يقطين)) - با امام كاظم(ع) ايفاي نقش مي‏كرد.

در يك مورد، علي بن يقطين ضمن دادن نامه‏اي، از وي خواست كه آن را به امام كاظم(ع) در مدينه برساند.(1) در موردي ديگر، علي بن يقطين از دوتن به نام‏هاي ((اسماعيل بن سلام)) و ((ابن حميد))، براي رساندن نامه‏هاي شيعيان عراق به امام كاظم(ع) بَهره برد.(2) البته شيوه ((ارتباط مكاتبه‏اي))، در موارد بسياري به عنوان ابزاري مطمئن، براي ارتباط ائمه(ع) با نمايندگان‏شان و بالعكس، پيش از عصر غيبت صغري مورد بهره‏برداري بود. نمونه يادشده درباره ((علي بن يقطين))، نامه ((عبدالله بن جندب))، به امام رضا(ع) و پاسخ‏آن حضرت(3) و... از اين مقوله است.(4) اين روش ارتباطي، در مواقعي كه ائمه هدي(ع) در حبس يا تحت نظر بودند، بيشتر كارآيي داشت.

امام كاظم(ع) از زندان، با يكي از وكيلانش به نام ((خالد بن نجيح)) به طريق مكاتبه، تماس گرفته، او را از نزديكي تاريخ وفاتش مطّلع ساخت؛ هم چنين فرمود كه امور خود را جمع بندي كرده و ديگر از كسي چيزي قبول نكند.(5) در موردي ديگر، شخصي به نام ((علي بن سويد)) به امام كاظم(ع) - كه در حبس بود - نامه‏اي نگاشته، مسائلي را پرسيد و حضرت نيز پاسخ آن را به طور مخفي، از حبس به وي ارسال فرمود.(6) البته حاصل بررسي تعداد مكاتبه‏هاي امامان(ع)، اين است كه مكاتبات امام هادي و امام عسكري‏عليهما السلام - كه در پادگان نظامي، تحت نظارت و كنترل بودند - از تعداد بيشتري برخوردار است. در تأييد اين مطلب مي‏توان به آمار نامه‏ها و توقيعات ائمه(ع)، در كتاب ((معادن الحكمة في مكاتيب الائمة(ع))) اثر فرزند مرحوم فيض كاشاني (محمد بن محسن، معروف به علم الهدي) به ترتيب زير توجه نمود:

نامه‏هاي امام علي(ع)، متعدد است؛ و جلد اول اين كتاب بدان اختصاص دارد. اين ناشي از وضعيت و شرايط خاصّ حضرت بود. اما نامه‏هاي ديگر ائمه(ع)، به ترتيب 7، 8، 3، 2، 18، 9، 15، 5، 19، 21 و 22 است. بدين ترتيب تعداد نامه‏هاي عسكريّين‏عليهما السلام در اين كتاب، 19 و 21 عدد است. البته موارد متعدد ديگري نيز - غير از آنچه در اين كتاب آمده - در منابع مختلف به چشم مي‏خورد. گفتني است تعداد نامه‏هاي امام رضا(ع) (15 عدد) نيز ناشي از وضعيت خاص آن حضرت است كه به تبع انتقال به مرو و مسأله ولايتعهدي پيش آمد. تعداد نامه‏هاي امام كاظم(ع) (9 عدد) نيز به علت محبوس بودن آن حضرت و شرايط سخت زندان است. البته با اين وجود، همان گونه كه اشاره شد، آن حضرت مكاتباتي از زندان، با برخي از اصحاب و وكيلانش داشته است.

علاوه بر كتاب ياد شده، منابع ديگري نيز به نقل و معرفي توقيعات پرداخته‏اند؛ همچون: كمال الدين و تمام النعمة از شيخ صدوق؛ كتاب الغيبة از شيخ طوسي؛ الاحتجاج از طبرسي؛ كلمة الامام المهدي(ع) از شهيد سيد حسن شيرازي؛ الزام‏الناصب از علي يزدي حائري؛ توقيعات مقدسه از جعفر وجداني؛ مجموعه سخنان و توقيعات و ادعيه حضرت بقية اللّه، از خادمي شيرازي؛ توقيعات خارج شده از سوي ناحيه مقدّسه از مولي محمدباقر مجلسي و ((توقيع الامام العسكري(ع) كه همراه با وصاياي پيامبر(ص) به امام علي(ع)، به وسيله سيد حسن نياز طباطبايي منتشر شده است. گذشته از آن كه، منابع و جوامع روايي همچون بحارالانوار، وسائل الشيعه، وافي و مستدرك الوسائل نيز مشتمل بر توقيعات و مكاتيب امامان معصوم(ع) مي‏باشند.

بيشترين تعداد مكاتبه‏ها و توقيعات، مربوط به عصر، غيبت صغري است. دليل كثرت توقيعات و مكاتبه‏ها در اين عصر، آن است كه به علّت غيبت امام(ع)، روش ذكر شده، بهترين روش ارتباط شيعيان با امام(ع) به واسطه وكيلان و سفيران آن جناب بود. عنوان رايجي كه درباره مكاتبه‏هاي امام دوازدهم(ع) و همين طور، مواردي از مكاتبه‏هاي امامان اخير شيعه، در منابع روايي به كار رفته است؛ عنوان ((توقيع)) و ((توقيعات)) است. با توجّه به اهميت مسأله توقيعات در عصر غيبت صغري، و نقش مهم و اساسي نائبان چهارگانه و ديگر نمايندگان حضرت حجت(ع) در انتقال توقيعات از ساحت قدس امام(ع) به دست شيعيان، در اين نوشتار به بررسي ابعاد مختلف اين مقوله، خواهيم پرداخت.

تعريف لغوي و اصطلاحي واژه ((توقيع))

((توقيع)) از ريشه ((وقع)) و به معناي اثر نهادن بر چيزي است؛ چنان‏كه تعبير ((وقّع الوَبَرُ ظهر البعير؛ يعني، اثر نهاد پشم شتر بر پشت او.(7) از اين رو، به كتابت و نامه‏نگاري نيز توقيع اطلاق شده است؛ زيرا كه در نتيجه اين عمل، قلم بر روي كاغذ اثر گذار مي‏شود. گاه اين واژه (توقيع)، علاوه بر اصل كتابت نامه، به عمل كاتب در حذف زوايد نامه نيز اطلاق مي‏شود؛ چرا كه با اين كار، هدف اصلي از كتابت، به شخص مكتوب اليه، انتقال داده شده و او تحت تأثير واقع مي‏شود.(8) آنچه كه بيشتر از موارد ديگر، از واژه توقيع، به اذهان متبادر مي‏شود و مورد استعمال بوده؛ الحاقاتي است كه در پاسخ به يك نامه، از سوي شخصيت برتري - همچون امام يا حاكم و سلطان - ضميمه يك نامه مي‏شود. اين الحاقات ممكن است به چند صورت باشد:

1. امضا و مُهر وي در آن باشد؛

2. شخص كاتب به يك صاحب منصب، براي رسيدگي به كارش ارجاع داده باشد؛

3. عباراتي نظير ((يُنظَر في أمر هذا))، در آن باشد كه امروزه با جملاتي نظير ((بررسي شود))، ((پيگيري شود))، ((اقدام شود)) و... بيان مي‏گردد؛

4. يا پاسخ مجمل و كوتاه يا تفصيلي به سؤال يا درخواست موجود در نامه داده شود. معمولاً موارد ياد شده، در ذيل، حاشيه، لابه‏لاي سطور و يا پشت نامه‏ها نوشته مي‏شد.

مراجعه به منابع ادبي، مؤيد موارد ياد شده است. در موارد زير، توقيع به معناي ((امضاي سلطان بر يك نامه)) به كار رفته است. بنا به نقل لغت نامه دهخدا در تاريخ بيهقي چنين آمده است: ((و ((مواضعه)) نويسم تا فردا بر رأي عالي عرضه كنند و آن را جواب‏ها باشد به خطّ خداوند سلطان و به توقيع مؤكد گردد... و بونصر مشكان منشورش بنويسد و به توقيع آراسته گردد)). چنان كه در دو بيت زير نيز همين معنا، از لفظ توقيع، اراده شده است:

توقيع باد نامت بر نامه ظفر

تاريخ يادگارت بر روزگار تيغ (مسعود سعد)

هر كه از درگاه عزّت يافت توقيع قبول‏

پيش درگاهش كمربندد به خدمت روزگار (سنايي)

و در موارد متعددي، واژه توقيع به معني آنچه سلطان و رئيس، بر سر نامه يا پشت آن، در جواب نويسنده نويسند، يا دهند؛ و يا جواب حكمت‏آميز حاكم يا پادشاه به پرسش يا جواب دادخواهي كسي، به كار رفته است؛ كه از اين جمله است ((توقيعات انوشيروان))، كه كتابي است شامل 173 بند، از مرقوع و توقيع يا پرسش و پاسخ كه دستوران و مؤبدان در امور مهم كشوري و اجراي عدل بين مردم، از وي به امر خود او سؤال كرده‏اند و جواب داده است. فردوسي نيز اشاراتي به آن دارد:

چه بيمار زار است و ما چون پزشك زدارو گريزان و ريزان سرشك‏

به توقيع پاسخ چنين داد باز كه هستيم از لشكري بي نياز

به توقيع گفت آنچه هستند خرد زدست اسيران نبايد شمرد

چه آن نامه نزديك قيصر رسيد نگه كرد و توقيع پرويز ديد)).(9)

و نقل شده كه كاتبي ضمن نامه‏اي به ((صاحب بن عبّاد))، نوشت: ((ان انساناً هلك و ترك يتيماً و اموالاً جليلة لاتصلح لليتيم))؛ و مقصود كاتب آن بود كه ((صاحب بن عباد)) را بر تصرّف اين اموال تحريك كند؛ ولي صاحب، در پاسخ چنين ((توقيع)) نمود: ((الهالكُ رَحمهُ الله واليتيم اصلحه الله والمال اثمره الله والساعي لعنه الله))!(10)

چنان كه در مقدمه گذشت، استعمال واژه توقيع، غالباً مربوط به مكاتبات ((ناحيه مقدسه)) در عصر غيبت صغري است؛ ولي پيش از آن نيز - به خصوص در عصر امام عسكري(ع) - اين واژه درباره نامه‏هاي امامان(ع) استعمال شده است.(11) شيعيان معمولاً سؤالات فقهي، كلامي، ديني و يا مسائل و مشكلات شخصي را، در نامه‏هايي نگاشته و به وكيلان و سفيران ائمه(ع) تحويل مي‏دادند. آنان نيز گاه خود اين نامه‏ها را به امام(ع) تحويل مي‏دادند. و گاهي مجموع چند نامه و چندين سؤال و درخواست را يك جا نگاشته، به محضر امام(ع) مي‏رساندند. امام(ع) نيز پاسخ را در ذيل، حاشيه، پشت و يا لابه‏لاي خطوط سؤال كتابت مي‏فرمود. از اين رو، اصطلاح ((توقيع)) درباره اين گونه مكتوبات ائمه(ع) رايج شده است. البته اطلاق اين واژه، منحصر به مواردي نيست كه امام(ع) در پاسخ به سؤال يا درخواستي، چيزي بنگارد؛ بلكه چه بسا توقيعاتي - به خصوص از سوي ناحيه مقدسه - صادر شده و مسبوق به سؤال يا درخواستي نيز نبود؛ مثلاً امام دوازدهم(ع) به عنوان تعزيت رحلت سفير اوّل، توقيعي خطاب به فرزند وي (سفير دوّم) صادر فرمود كه مسبوق به سؤالي نيز نبود. همين طور، آخرين توقيعي كه خطاب به سفير چهارم صادر شد و ضمن آن، پايان دوره غيبت صغري اعلام گرديد، از اين قبيل توقيعات است.(12)

چگونگي خطّ و كتابت نامه‏ها و توقيعات‏

پس از بحث درباره معناي واژه توقيع، اين سؤال تداعي مي‏شود كه آيا توقيعات امام دوازدهم(ع) و همين طور برخي از امامان پيشين(ع)، به قلم و خطّ مبارك خود ايشان، كتابت مي‏شده و يا آن كه همچون روش معمول نزد حاكمان و سلاطين، اصل مطلب از آنان و كتابت از منشيان، سفيران و يا خادمان بوده است؟ بررسي روايات تاريخي، اين معنا را به دست مي‏دهد كه به طور يقين، در موارد متعددي، خود ائمه(ع) به قلم و خطّ شريفشان، نامه‏ها و توقيعات را كتابت فرموده و گاه تصريح به اين نكته نيز مي‏كردند. به عنوان نمونه، امام هادي(ع) در ذيل نامه‏اش به ((علي بن بلال)) - پس از پايان سخن درباره نصب ((ابوعلي بن راشد)) به وكالت - چنين مرقوم فرمود: ((وَكَتَبْتُ بخطّي)).(13) چنان كه در موارد ديگر، تعابير ((كَتَبَ)) يا ((فَوّقع بخطٍّ أعرفه)) به كار رفته، كه صراحت در مباشرت امامان(ع) در كتابت نامه‏ها و توقيعات دارد.(14)

مؤيد ديگر آن كه، امام عسكري(ع)، در پاسخ ((احمدبن اسحاق اشعري)) - كه دست‏خطي از آن جناب طلب نمود تا بدان وسيله، معياري براي تشخيص صحّت و اصالت نامه‏هاي منسوب به حضرت داشته باشد - دست خطي نگاشت و به وي عطا فرمود. سپس قلم مبارك را پاك كرده و به ((احمد بن اسحاق)) داد؛ بدون آن كه وي نيّت باطني‏اش مبني بر طلب قلم را اظهار كرده باشد!(15) اين نقل، حكايت از آن دارد كه نامه‏ها و توقيعات آن حضرت، معمولاً به خطّ شريف خود ايشان بوده است؛ چنان كه روايت ((ابوالاديان)) نيز نشانگر آن است كه امام عسكري(ع) به هنگام رحلت، نامه‏هاي زيادي مرقوم فرموده و به وسيله وي، به مدائن ارسال نمود.(16)

با توجه به آنچه در بعضي از منابع كهن، درباره امام دوازدهم(ع) مي‏خوانيم - كه خط نامه‏ها و توقيعات ايشان، عيناً شبيه خط پدر گرامي‏شان بوده است -(17) مي‏توان استنتاج كرد كه توقيعات ((ناحيه مقدسه)) نيز غالباً به خط شريف امام(ع) بوده است.(18) شباهت خطّ شريف امام دوازدهم(ع) به خط پدر گرامي‏شان، موجب آن مي‏شد كه تشكيكات مربوط به صحّت انتساب توقيعات به حضرت، كمتر به ذهن بيايد.(19) گرچه گاهي، وجود زمينه‏هايي، موجب بروز چنين تشكيكاتي مي‏شد؛ به عنوان نمونه، مي‏توان به جريان صدور توقيع ناحيه مقدسه در لعن ((احمد بن هلال)) وكيل امام عسكري(ع) وصوفي معروف نزد شيعه، اشاره كرد. جايگاه وي موجب شده بود برخي از شيعيان، در اين باره تشكيك روا دارند؛ لذا مكتوب مفصّل ديگري، در تأييد مكتوب اوّل صادر شد كه اين تعبير در آن وجود داشت: ((فانه لا عذر لأحد من موالينا في التشكيك فيما رَوي عنّا ثقاتُنا)).(20) پس شناخته بودن خطّ حضرت، شايد يكي از اسباب نفي معذوريت در تشكيك بوده است.

از ديگر زمينه‏هاي تشكيك در صدور توقيعات ائمه(ع)، اقدام خائنانه برخي از وكيلان ائمه(ع) بود. اين افراد پس از مدتي وكالت، راه خيانت پيشه كرده و گاه به دروغ، توقيعي را به امام(ع) نسبت مي‏دادند! و يا خود را واسطه صدور توقيع امام(ع) معرفي مي‏كردند! براي مورد اوّل، مي‏توان به توقيع دروغين ((فارس بن حاتم)) اشاره كرد كه مشتمل بر اعلام دريافت وجوه شرعي شيعيان منطقه ((جبال)) از سوي امام هادي(ع) بود. امام(ع) طي مكتوبي، به تكذيب اين امر پرداخت.(21) براي مورد دوّم نيز مي‏توان به اقدام ((شلمغاني)) در انتساب توقيع صادر شده از سوي ناحيه مقدسه در جواب مسائل قمّي‏ها، به خودش اشاره كرد! اين نيز طي مكتوبي، از سوي ((ناحيه‏مقدّسه)) تكذيب شد.(22)

طبق شواهدي كه گذشت، گرچه كتابت نامه‏ها و توقيعات، غالباً به وسيله خود امامان(ع) صورت مي‏گرفت؛ ولي شواهدي نيز نشانگر آن است كه اين امر، گاهي به وسيله پيشكاران، خادمان و سفيران ائمه(ع) انجام مي‏گرفت. از شواهد دالّ بر اين مدّعا، روايت شيخ طوسي از ((ابوغالب زراري)) است. وي نامه‏اي مشتمل بر درخواست دعا از ناحيه مقدسه، براي رفع مشكل خانوادگي‏اش، به واسطه ((شلمغاني)) به ((حسين بن رَوْح)) تحويل داد. او هنگامي كه از تأخير در پاسخ، به شلمغاني شكوه كرد؛ وي در جواب گفت: ((غم مخور كه اين تأخير به نفع تو است؛ چرا كه اگر پاسخ زودتر داده شود، از ناحيه حسين بن روح است و اگر با تأخير همراه باشد، از ناحيه صاحب(ع) است)).(23)

چگونگي صدور و تحويل توقيعات‏

چنان كه در پيش اشاره شد، مكتوبات حاوي سؤالات و درخواست‏هاي شيعيان، از طريق وكيلان و سفراي امامان(ع)، به دست ائمه(ع) مي‏رسيد. در زمان حضور امام معصوم(ع)، پس از تحويل اين مكتوبات، امام(ع) اقدام به پاسخ گويي كرده، از طريق وكيلان يا پيك‏هايي مخصوص، آن را به شيعيان مي‏رساندند. در مواردي، امام(ع) به طريق خرق عادت، عمل كرده و به جهت رعايت جهات امنيتي، يا مصالح ديگر - با توجه به علم امامت - پاسخ سؤالات را قبل از آن كه به امام برسد، مكتوب فرموده و به محض تقديم سؤال، پاسخ را تحويل مي‏دادند؛ نظير آنچه كه درباره امام كاظم(ع) نقل شده است: آن حضرت، پاسخ‏هاي از قبل آماده شده براي نامه‏هاي ارسالي از عراق توسط ((علي بن يقطين)) را، به محض دريافت نامه‏ها، به آورندگان آنها تحويل داد.(24) امام عسكري(ع) نيز نامه‏هاي دربسته اهالي نيشابور را، بدون رؤيت آنها پاسخ دادند.(25)

در عصر غيبت صغري، مهم‏ترين واسطه تحويل نامه‏هاي شيعيان به امام عصر(ع)، سفيران ناحيه مقدسه بودند. البته در مواردي نيز نامه‏هاي سؤال يا درخواست، به واسطه برخي از خادمان يا كساني كه به خانه حضرت رفت و آمد مي‏كردند، به محضرش رسانده مي‏شد. به عنوان نمونه، ((محمدبن يوسف شاشي))، نامه‏اي را به وسيله زني كه به بيت امام(ع) رفت و آمد مي‏كرد؛ به نزد آن حضرت فرستاد و پاسخ گرفت كه بشارت به شفاي بيماري‏اش بود.(26)

مدت زمان صدور توقيعات‏

پس از آن كه سفيران، نامه‏هاي شيعيان را به امام(ع) تحويل مي‏دادند؛ به طور طبيعي، مدتي مي‏بايست سپري شود تا سفير اين مكتوبات را بر امام(ع) عرضه كرده، پاسخ آنها را دريافت دارد. اين مدت، در برخي نقل‏ها چند ساعت (مثلاً از صبح تا بعد از نماز ظهر)(27) و در بعضي نقل‏ها سه روز،(28) و در برخي ديگر به طور مجمل، تعبير ((بعد ايّامٍ))(29) به كار رفته كه حداقل آن، سه روز است. اين مدت، مدت معقول و طبيعي براي عرضه سؤال به وسيله سفير و دريافت جواب بوده است.(30)

خرق عادت در صدور توقيعات‏

البته در مواردي نيز، ابزار خرق عادت، به ميان آمده و پاسخ‏ها در مدت بسيار كوتاهي عرضه مي‏شد. به عنوان نمونه، در جريان صدور توقيع در لعن ((شلمغاني))، تعبير روايت چنين است: ((خرج علي يدالشيخ ابي القاسم الحسين بن روح رضي الله عنه في ذي الحجة سنة اثني عشرة و ثلاثمأة في ابن‏ابي‏العزاقر والمداد رطبٌ لم يجفّ))!(31) كه حاكي از سرعت صدور توقيع و اعلام آن به شيعيان، حتي قبل از خشك شدن جوهر، و نيز حاكي از ارتباط وثيق و تنگاتنگ سفير با ناحيه مقدسه است. در مواردي نيز به محض خطور پرسش به ذهن سؤال كننده، پاسخ متناسب با آن بر صفحه توقيع نقش مي‏بست! به عنوان نمونه، مي‏توان به روايت صدوق از ((ابوالحسين اسدي)) اشاره كرد كه در توقيع صادر شده براي وي آمده بود: ((لعنة الله والملائكة والناس اجمعين علي من استحلّ من مالنا درهماً)). در اين هنگام، وي با خود گفت: اين لعن مربوط به هر كسي است كه حرامي را حلال بشمارد؛ پس در اين زمينه چه امتيازي براي حضرت حجّت(ع) بر ديگران است؟! و وقتي مجدّداً به توقيع نظر كرد، عبارت توقيع را بدين صورت تغيير يافته ديد: ((لعنة الله والملائكة والناس اجمعين علي من اكل من ما لنا درهماً حراماً)).(32)

در مواردي، برخي از وكيلان به امر امام(ع)، سؤالات را در كاغذي نوشته و زير سجّاده مي‏نهادند. پس از ساعتي، به ورقه سؤال مراجعه كرده، پاسخ‏ها را بر روي آن ثبت شده مي‏يافتند؛ نظير آنچه درباره ((محمدبن فرج)) رخ داد. وي وكيل الوكلاي امام هادي(ع) بود و امام به وي فرموده بود: كه براي اخذ پاسخ سؤالاتش، به طريق ياد شده عمل كند.(33)

رابطه توقيعات با اعجاز ناحيه مقدسه، گاه به نحو ديگري بروز مي‏كرد. در يك مورد، ((حسن بن علي وجناء))، براي اثبات صدق دعوي سفارت ((حسين بن روح))، به ((محمدبن فضل موصلي)) - كه منكر اين امر بود - پيشنهاد مي‏كند با قلم بي دوات، سؤالاتي را روي كاغذ نوشته و به ((ابن روح)) دهند تا پاسخ دهد. آنان اين كار را انجام مي‏دهند، و تا پس از نماز ظهر صبر مي‏كنند. پس از اين مدت جواب آماده مي‏شود؛ با كمال شگفتي جواب‏ها را دقيقاً مطابق آن سؤالاتي كه در ذهن داشتند، مي‏يابند!(34) در موردي ديگر، ((ابوغالب زراري)) براي عرضه مشكلش به پيشگاه ((ناحيه مقدسه))، به خانه ((ابن روح)) مراجعه مي‏كند و به امر دستيارش، نامش را روي كاغذي مي‏نويسد. پس از بازگشت، توقيعي بر وي عرضه مي‏شود كه در آن، ضمن اشاره به مشكل او، بشارت به رفع آن آمده بود!(35)

نقش دستياران امام عصر(ع) در صدور توقيعات‏

شواهدي نيز دال بر آن است كه گاهي پاسخ توقيعات، به وسيله برخي از وكيلان مبرّز ناحيه مقدسه داده مي‏شد؛ بدون آن كه آنها را به محضر امام(ع) عرضه كنند. البته اين امر تحت اشراف سفير و بالتبع خود امام(ع)، انجام مي‏گرفت. به عنوان نمونه، نامه‏اي در باره يكي از شيعيان قم - كه منكر فرزندش شده و نسبت به همسرش بدبين شده بود - به وسيله برخي از بزرگان اين شهر به ((ناحيه مقدسه)) نوشته و ارسال شد. پس از آن كه اين نامه بر سفير سوم عرضه شد، وي بدون نظر به آن، حامل نامه را به نزد ((ابوعبدالله بزوفري)) فرستاد. او نيز در پاسخ گفت: ((فرزند، فرزند او است؛ و در تاريخ فلان و روز فلان و مكان فلان مواقعه صورت گرفته و به او بگو كه نامش را محمّد بگذارد)). آن شخص، پس از بازگشت به قم، جريان را باز گفت.(36)

در صورتي كه پاسخ به توقيعات، از سوي سفير انجام مي‏گرفت، معمولاً فاصله عرضه سؤال تا صدور جواب، كمتر از زماني بود كه جواب از سوي ناحيه مقدسه باشد. روايت مربوط به ((ابوغالب زراري)) صريح در اين معنا است.(37)

شواهدي، نشانگر آن است كه گاهي سفير يا دستيار او، مجموعه سؤالات و درخواست‏ها را يك جا نوشته، به ناحيه مقدسه عرضه مي‏كرد و پاسخ‏ها نيز در همان برگه و گاه در لابه‏لاي سطرهاي سؤالات، نوشته مي‏شد. در روايت شيخ طوسي از ((ابوغالب زراري)) آمده است كه در دوران مخفي شدن و استتار ((حسين بن روح)) - كه وي ((شلمغاني)) را براي تماس با شيعه به جاي خود نصب كرده بود - ((ابوغالب)) به همراه دوستش، به ملاقات ((شلمغاني)) رفته، از وي طلب كردند كه با ((ناحيه مقدسه)) مكاتبه و براي آنان طلب دعا كند. ((شلمغاني)) نيز در برگه‏اي اين درخواست را درج مي‏كند. پس از چند روز كه آن دو براي دريافت پاسخ، به نزد او مي‏روند؛ وي آن برگه را خارج مي‏كند؛ در حالي كه مسائل بسياري در آن ثبت و در لابه‏لاي خطوط سؤال، پاسخ‏ها نوشته شده بود. از جمله آنها، پاسخ خواسته ((زراري)) و دوستش بود. اين در حالي بود كه ((زراري))، از بيان دقيق خواسته‏اش اجتناب كرده بود؛ ولي در پاسخ ناحيه، اشاره به خواسته وي شده بود كه اصلاح بين وي و همسرش بود.(38) بنا به نقل نجاشي، توقيعات صادره براي ((محمد بن عبدالله حميري)) نيز در لابه‏لاي سطرهاي سؤالات نگاشته شده بود.(39)

چگونگي دريافت توقيعات از امام عصر(ع)

يكي از مباحث اساسي درباره كيفيت صدور توقيعات، نحوه تماس سفير با ((ناحيه‏مقدسه)) و تحويل نامه‏ها و نحوه دريافت پاسخ آنها است. البته اسلوب و كيفيت عرضه سؤالات و نامه‏ها به وسيله سفيران بر امام عصر(ع)، مجمل است و روايات نيز افق روشني در اين زمينه، باز نمي‏كند.(40) شواهدي حاكي از آن است كه سفيران عصر غيبت صغري، ملاقات‏هاي حضوري با امام عصر(ع) داشته‏اند؛ مثلاً هنگامي كه از سفير اوّل، درباره ملاقاتش با حضرت حُجّت(ع) سؤال مي‏شود، وي در سخناني همراه با گريه، مي‏گويد: بله او را ديده‏ام؛ در حالي كه وصف وي چنين است... .(41) شبيه اين سؤال از سفير دوّم مي‏شود، و او نيز به همين شكل پاسخ مي‏گويد.(42) در موردي ديگر، پاسخ مي‏دهد: ((بله، آخرين عهد من با وي، در كنار بيت الله الحرام بود؛ در حالي كه به خداوند عرضه مي‏داشت: خداوندا! آنچه كه به من وعده داده‏اي، منجّز فرما)).(43) به طور قطع، سفير سوم و چهارم نيز توفيق ملاقات با شخص حضرت حجّت(ع) را به كرّات داشته‏اند. به عنوان مؤيدي بر اين سخن، مي‏توان به روايت شيخ طوسي اشاره كرد كه نشانگر صدور توقيع مربوط به لعن ((شلمغاني)) به وسيله ((ابن روح)) است؛ در حالي كه وي در زندان مقتدر عباسي به سر مي‏برد!(44) محتمل‏ترين وجه آن است كه امام، شخصاً و به اعجاز، اين توقيع را در زندان به وي رسانده باشد.

بدين ترتيب، شيوه طبيعي آن است كه خود سفيران به طور سرّي و مخفيانه، با امام(ع) ملاقات و نامه‏هاي حاوي سؤالات را بر حضرتش عرضه كرده باشند. برخي از محققان،(45) براي اين سخن، به دو مرجّح تمسّك كرده‏اند:

1. غالباً پاسخ سؤالات، با قدري تأخير عرضه مي‏شد، كه نشان از حركتي طبيعي در عرضه سؤال بر امام(ع) و اخذ جواب دارد؛ و اگر در تمام موارد، صدور توقيعات همراه با اعجاز بود، تأخير حاصل نمي‏شد.

2. برخي شواهد، حاكي از آن است كه سفيران، بعضي مسائل عقيدتي و ديني را از خود امام(ع) شنيده و به ديگران عرضه مي‏كردند. به عنوان نمونه، مي‏توان به سخن ((حسين بن روح)) به يكي از شيعيان اشاره كرد - كه درباره سخنان ((ابن روح)) و اين كه از جانب خود او است يا از جانب حضرت حجت(ع)، ترديد داشت - ((ابن روح)) در پاسخ فرمود: ((اگر از آسمان سقوط كنم و پرندگان مرا بدرند و يا باد مرا به مكان دوردستي پرتاب كند، نزد من محبوب‏تر از آن است كه از جانب خود سخن گويم. اين كه گفتم، از اصل، و شنيده شده از حجّت(ع) است)).(46)

پاسخ‏هاي شفاهي‏

در بيشتر موارد، نامه‏هاي حاوي سؤالات و يا درخواست‏هاي شفاهي شيعيان، به طور معمول از طريق صدور توقيعات، پاسخ داده مي‏شد؛ ولي در مواردي، طبق مصالح، پاسخ به صورت شفاهي، از سوي سفير يا خادم حضرت به سؤال كننده عرضه مي‏شد.(47) در مواردي، به طريق معجزه‏آسا شخص سؤال كننده، صدايي مي‏شنيد؛ بدون آن كه صاحب صدا را ببيند و پاسخ مشكل خود را بدين گونه اخذ مي‏كرد.(48) در مواردي نيز، به جهت مصالحي، اصلاً پاسخي صادر نمي‏شد.(49)

((چگونگي تحويل توقيعات به وكلا و شيعيان))

پرسشي كه در اين‏جا مطرح است آن كه، پس از صدور توقيعات، چگونگي تحويل آنها به وكيلان و سپس شيعيان مقيم در ناحيه‏هاي دوردست، چگونه بوده است؟ گرچه در برخي از روايات، تصريح شده كه پيك‏هاي مخصوصي، حامل پيام‏ها و توقيعات ((ناحيه مقدسه)) به نواحي دور دست بوده‏اند؛ ولي روايات ديگر در اين‏باره سكوت كرده و به اجمال گذشته‏اند. به عنوان نمونه، توقيعات بسياري به دست ((ابوالحسين اسدي)) - كه از باب‏هاي معروف عصر غيبت صغري و وكيل‏الوكلاي منطقه ري و نواحي شرقي ايران بود - صادر شده است.(50) با توجّه به بعد مسافت بين ري، بغداد و سامراء، اين سؤال مطرح مي‏شود كه آيا پيك‏ها و وسايطي، حامل توقيعات براي وي بوده‏اند و يا آن كه خرق عادت و اعجازي، در ميان بوده است؟ البته تا زماني كه دليلي براي اعجاز نبود، بايد اصل را بر روال طبيعي امور نهاد؛ ولي در مورد ((قاسم بن علاء)) - كه وكيل ناحيه آذربايجان بوده و توقيعات متعددي نيز به دست وي صادر شده - روايت شيخ طوسي نشانگر وجود پيك مخصوصي است كه واسطه و رابط بين عراق و مناطقي از ايران (همچون آذربايجان) بوده است.(51)

بنابراين، مي‏توان اين نقل را قرينه و شاهدي، دالّ بر وجود پيك‏ها و وسايط در ايصال و تحويل توقيعات به ساير نواحي دوردست دانست؛ چنان كه روايت ((ابوالاديان)) - كه حاكي از ارسال وي به مدائن از سوي امام عسكري(ع) براي تحويل نامه‏هايي به شيعيان اين منطقه، در اواخر عمر شريف حضرت است - از ديگر مؤيدات اين سخن مي‏باشد.(52) البته در مواردي كه شيعيان يا وكيلان، مستقيماً سؤالات خود را در بغداد، بر سفير عرضه مي‏نمودند، توقيعات را مستقيماً از سفير و يا با يك واسطه، از دستيار او دريافت مي‏كردند. توقيعات، گاهي به طور خصوصي، صادر و خطاب به اشخاص معيني بود كه سؤال يا درخواستي عرضه مي‏كردند؛(53) و گاه شكل عمومي داشت، كه در اين موارد، سفير و دستياران وي موظف بودند آن را بر شيعيان نواحي مختلف عرضه كنند. در اين موارد بود كه توقيع به وسيله افراد مختلف استنساخ مي‏شد. البته در مورد اوّل نيز گاه از سوي افراد علاقه‏مند، استنساخ صورت مي‏گرفت؛ از نمونه‏هاي توقيعات عمومي، مي‏توان به توقيعات صادر شده در لعن و طرد برخي از وكيلان خائن و مدّعيان دروغين بابيّت (همچون ((شلمغاني)) و غير او) اشاره كرد.(54)

استمرار صدور توقيعات و انقطاع آن‏

توقيعات ((ناحيه مقدسه)) در تمامي دوره غيبت صغري - به استثناي برهه‏اي كوتاه - به دست سفيران، باب‏ها و وكيلان امام دوازدهم(ع) صادر مي‏شده است. روايت شيخ طوسي، حاكي از استمرار صدور توقيعات در طول اين دوره است. شيخ طوسي درباره سفير اول و دوّم گويد: ((توقيعات صاحب الامر(ع)به دست عثمان بن سعيد و پسرش محمد، براي شيعيان و خواص اصحاب امام عسكري(ع) خارج مي‏شد))؛(55) و درباره سفير دوّم گويد: ((وي به مدت حدود پنجاه سال، متولّي امر سفارت بود و مردم اموال خود را براي وي حمل مي‏كردند. او نيز توقيعات را براي مردم خارج مي‏ساخت؛ به همان خطّي كه در دوره زندگاني امام عسكري(ع) خارج مي‏شد)).(56) البته تعبير پنجاه سال، با عنايت به دوره فعاليت وي در عصر امام عسكري(ع)، و در عصر نيابت پدرش مي‏باشد.

در روايت مربوط به ((قاسم بن علاء)) نيز آمده كه: ((توقيعات صاحب الزمان(ع) به طور مستمرّ به دست ابوجعفر محمدبن عثمان عمري و پس از وي به دست ابوالقاسم حسين بن روح - قدس الله روحهما - براي وي صادر مي‏شد)).(57)

((اين نقل‏ها حاكي از استمرار صدور توقيعات، در عصر سفير دوّم و سوّم است؛ در عين حال، ((ابوسهل نوبختي)) در كتاب التنبيه في الامامة،(58) مدعي است كه پس از شهادت امام عسكري(ع)، براي مدتي بيش از بيست سال، توقيعات حضرت مهدي(ع) براي شيعيان خارج مي‏شد و سپس انقطاعي در صدور اين توقيعات حاصل گرديد. بر اين اساس، برخي از محققان، دوره انقطاع در صدور توقيعات را بين 280 تا 290 ه . ق، و حتي تا پايان دوره سفارت سفير دوّم (305 ه . ق) برآورد كرده‏اند؛(59) ولي با توجّه به شواهدي كه ارائه شد، اين سخن قابل پذيرش نيست. كلام ((ابوسهل نوبختي)) نيز قابل حمل بر انقطاع موقّت توقيعات، به علت بروز شرايط حادّ و سخت براي شيعيان در عصر ((معتضد عباسي)) است كه اقتضا مي‏كرد شيعيان، كمتر با سفير مرتبط شوند و سفير نيز به جهت عرضه توقيعات، مجبور به ملاقات با شيعيان نباشد. روايت شيخ طوسي درباره شرايط عصر معتضد چنين است: ((در زمان معتضد امر بر شيعيان، جدّاً دشوار و سخت بود و از شمشيرها خون مي‏چكيد! كمتر كسي نسبت به آنچه براي ابوجعفر عمري حمل مي‏شد، اطلاع مي‏يافت! و به حامل اموال، تنها گفته مي‏شد: به فلان موضع برو و آنچه آورده‏اي تحويل بده؛ بدون آن كه به وي رسيدي داده شود و يا بر چيزي اطلاع حاص كند)).(60)

پس از مدتي، صدور توقيعات ادامه يافت و در عصر سفير سوّم نيز توقيعات متعددي از جانب ((ناحيه مقدّسه)) براي شيعيان خارج شد. در عصر سفير چهارم - با توجّه به كوتاهي دوران سفارتش - توقيعات زيادي گزارش نشده است؛ ولي معروف‏ترين توقيع‏ها در اين عصر، آخرين آنها است كه اعلام‏گرِ پايان عصر ((غيبت‏صغري)) بود.(61)

شايان ذكر است كه در عصر ((غيبت كبري)) نيز توقيعاتي از سوي ((ناحيه مقدسه))، خطاب به برخي از بزرگان شيعه، صادر شده كه به عنوان نمونه، مي‏توان به توقيعات صادر شده براي شيخ مفيد اشاره كرد.(62) البته برخي از محققان، پيام صادر شده از سوي حضرت حجت(ع) براي آيت الله العظمي سيد ابوالحسن اصفهاني را نيز از مقوله ((توقيعات ناحيه)) مقدسه قلمداد كرده‏اند.(63)

مضامين نامه‏ها و توقيعات امامان شيعه(ع)

چنان كه در مباحث پيشين يادآور شديم، نامه‏ها و توقيعات ائمه(ع) در زمينه‏هاي مختلف، به طور مستمر به وسيله دستياران و وكيلان آنان، به دست شيعيان مي‏رسيد. اين نوشته‏ها، يا پاسخ به سؤال و درخواستي بود، و يا ابتدائاً براي بيان مطلب و راهنمايي و دستورِ عمل، براي شيعيان صادر مي‏شد، و يا پاسخ به نامه برخي از خلفا و صاحب منصبان عباسي بود.

بررسي مضامين تعداد بسياري از اين مكتوبات، اين معنا را ثابت مي‏كند كه امامان شيعه(ع) در هر زمينه ممكني، مورد مراجعه، مشورت و ياري‏طلبي از سوي شيعيان بودند؛ و اين، حتي شامل امور بسيار جزئي و شخصيِ زندگي؛ همچون خريد و فروش كنيز يا غلام يا دكّان و اقدام براي فرزند دار شدن و امثال آن مي‏شد. با بررسي محتوا و مضامين اين مكتوبات، مي‏توان آنها را تحت بيست عنوانِ نسبتاً كلي گنجاند، كه ذيلاً بدان مي‏پردازيم و فهرستي از نمونه‏هاي متعدد مربوط به هر عنوان را در پي‏نوشت ارائه خواهيم نمود. عناوين ياد شده عبارت است از:

اعلام تعيين و نصب وكيلان و توثيق و مدح برخي از آنان، و بيان شخصيت ايشان به شيعيان؛(64)

انجام دادن راهنمايي‏هاي لازم نسبت به وكيلان و كارگزاران ائمه(ع)؛(65)

پاسخ به سؤالات مختلف ديني، در زمينه‏هاي فقهي، كلامي، تفسيري، حديثي، تاريخي و ارائه مواعظ اخلاقي؛(66)

اعلام رسيد وجوه شرعي و اموال تحويل شده به وكيلان ائمه(ع)، و يا طلب وجوه شرعي؛(67)

معرفي امام معصوم(ع) به شيعيان؛(68)

دفاع از مظلوم، و بشارت رفع ظلم به شيعيان؛(69)

اعلام خيانت خائنان، غلوّ غاليان، انحراف منحرفان و ردّ بر آنان؛(70)

نامه يك امام به امام بعدي يا به برخي از خلفاي عباسي؛(71)

نهي از امور غير امنيتي و غير شرعي؛(72)

اعلام نفرين امام(ع) بر ضدّ مخالفان و افراد منحرف و فاسد؛(73)

حسابرسي و انتقاد از عملكرد برخي افراد؛(74)

پاسخ به درخواست‏هاي مختلف جزئي، همچون درخواست وجه يا كفن يا دست خط يا تقسيط وجوه شرعي؛(75)

پاسخ به استيذان شيعيان براي امور مختلف شخصي؛ همچون انجام حج، سفر، فرزند دار شدن، خريد و فروش و...؛(76)

پاسخ به طلب دعا از سوي شيعيان در زمينه‏هاي مختلف؛(77)

اِخبار و پيش‏گويي از امور مخفي و مافي الضمير افراد، و حوادث جزئي يا كلي آينده؛(78)

اعلام وفات يا تاريخ وفات افراد؛(79)

اعلام نيازهاي شخصي و روزمره امامان(ع) به خادمان؛(80)

پاسخ به بعضي از انتقادات بر ائمه(ع)؛(81)

اعلام عفو و قبول عذر برخي شيعيان؛(82)

پيام تعزيت در رحلت سفير و نماينده امام(ع) يا افراد ديگر.(83)

------------------------

پي‏نوشت‏ها:

1. رجال كشي، تصحيح حسن مصطفوي، مشهد، 1348 ش، ص 431، ح 807 و 808.

2. همان، ص 436، ح 821.

3. معادن الحكمة، محمدبن محسن فيض كاشاني، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ج 2، صص 145-147، ح‏135 و ص‏172، ح‏141.

4. همچون نامه امام رضا(ع) به ((محمدبن سنان)) در پاسخ به نامه وي؛ همان، ج 2، ص 150، ح 136 از علل الشرايع، ص 279، ص طبع قم؛ و نامه امام جواد(ع) به ((ابوعلي احمدبن حمّاد مروزي)) در پاسخ به نامه مفصّل وي؛ همان، ج 2، ص 199، ح 152 و نامه امام جواد(ع) به علي بن مهزيار اهوازي و مدح او؛ همان، ج 2، ص 200، ح 156، از كتاب الغيبة، شيخ طوسي، بيروت، دارالكتاب الاسلامي، 1412 ق، ص 211؛ و نامه امام هادي(ع) به ((علي بن بلال))؛ معادن الحكمة، ج 2، ص 235، ح 158 از توحيد صدوق، ص 459؛ و نامه امام هادي(ع) به ((علي بن عمرو قزويني)) درباره ((فارس بن حاتم قزويني))؛ همان، ج 2، ص 230، ح 162؛ و نامه امام هادي(ع) به ((محمدبن فرج)) و هشدار به وي به جهت خطر دستگيري؛ همان، ج 2، ص 244، ح 168-170 از كافي، ج 1، ص 500؛ و نامه امام عسكري(ع) به ((اسحاق بن اسماعيل نيشابوري)) و جمعي ديگر از وكيلان؛ معادن الحكمة، ج 2، ص 266، ح 191 از رجال كشي، ص 575، ح 1088؛ و نامه‏هاي امام عسكري(ع) به عثمان بن سعيد عمري؛ مناقب آل ابي طالب، محمد بن شهر آشوب سروي مازندراني، بيروت، دارالاضواء، 1405 ق، ج 4، صص 427 و 428.

5. الخرائج و الجرائح، ابوالحسن سعيد بن هبةالله، قطب الدين راوندي، به تحقيق مؤسسة الامام المهدي(ع)، قم، 1409 ق، ج 2، ص 715.

6. معادن الحكمة، ج 2، صص 137 - 140 از رجال كشي، ص 283 و روضه كافي، صص 124 - 126.

7. ر.ك. فرهنگ بزرگ جامع نوين، (ترجمه المنجد) ج 2، ص 2215.

8. ر.ك. تاج العروس، محمد مرتضي زبيدي، بيروت، دار مكتبة الحياة، بي تا، ج 5 ، ص 549 .

9. درباره موارد ياد شده ر.ك: لغت نامه دهخدا، واژه ((توقيع)).

10. تاج العروس، ج 5، ص 549.

11. ر.ك: معادن الحكمة في مكاتيب الائمه(ع)، ج 2، ص 266، ح 191 از رجال كشي، ص 575، ح 1088؛ ((حكي بعض الثقات بنيشابور انّه خرج لاسحاق بن اسماعيل من ابي محمد(ع) توقيع...)).

12. ر.ك. تاريخ الغيبة الصغري، محمد صدر، بيروت، دارالمعارف، 1400 ق، ص 434؛ و دائرةالمعارف تشيّع، زير نظر حاج سيد جوادي، فاني و خرمشاهي، بنياد فرهنگي شط، تهران، 1369 ش، ج 5، ص 153-150.

13. رجال كشي، ص 513، ح 991.

14. كلمة الامام المهدي(ع)، شهيد سيد حسن شيرازي، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1404 ق، ج 1، ص 399.

15. الكافي، ابوجعفر محمدبن يعقوب كليني، به تصحيح علي اكبر غفاري، تهران، 1377 ش، ج 1، ص 513، ح 27.

16. كمال الدين و تمام النعمة، ابوجعفر محمدبن علي بن بابويه قمي، به تصحيح علي اكبر غفاري، قم انتشارات جامعه مدرسين، 1416 ق، ص 475، ح 25.

17. كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 216.

18. در اين‏باره، ر.ك: تاريخ الغيبة الصغري، صص 430 - 432.

19. ر.ك. دائرةالمعارف تشيّع، ج 5، صص 150 - 153.

20. رجال كشي، ص 536، ح 1020.

21. همان، ص 525، ح 1007.

22. كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 228.

23. همان، ص 185.

24. رجال كشي، ص 436، ح 821.

25. مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 291.

26. الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 695، ح 9.

27. كتاب الغيبة، شيخ طوسي، صص 192- 193.

28. همان، ص 195.

29. همان، ص 184.

30. ر.ك. تاريخ الغيبة الصغري، صص 435- 437.

31. كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 252.

32. كمال الدين و تمام النعمة، ص 522، ح 51؛ الاحتجاج، ابومنصور طبرسي، با تصحيح و تعليق سيد محمد باقر موسوي خرسان، مشهد، نشر مرتضي، 1403 ه ، ص 480.

33. كشف الغمه، علي بن عيسي اربَلي، قم، نشر ادب الحوزه، 1364 ش، ج 3، ص 261.

34. كتاب الغيبة، شيخ طوسي، صص 192 - 193.

35. همان، ص 184؛ الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 479- 480، ح 20.

36. كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 187.

37. ر.ك: همان، ص 185.

38. همان، 184.

39. نجاشي در رجال خود، در ذيل عنوان ((محمد بن عبدالله حميري)) چنين آورده: ((كان ثقة وجهاً كاتَبَ صاحبَ الامر(ع) و ساله مسائل في ابواب الشريعة، قال لنا احمد بن الحسين: وقعت هذه المسائل اليّ في اصلها والتوقيعات بين السطور...))؛ ر.ك. رجال نجاشي، قم، مكتبةالداوري، بي‏تا، ص 251.

40. ر.ك: تاريخ الغيبة الصغري، ص 440.

41. كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 215.

42. همان، ص 219.

43. همان، ص 221.

44. همان، ص 187.

45. تاريخ الغيبة الصغري، ص 443.

46. كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 199.

47. به عنوان نمونه، در جريان شفا يافتن ((سرور اهوازي)) به دعاي ناحيه مقدسه، آمده كه پس از درخواست پدر و عموي وي از ((حسين بن روح)) مبني بر طلب دعا از حضرت حجت(ع) براي باز شدن زبان وي، ((ابن روح)) بدون تأمل گفت: ((شما مأمور شده‏ايد كه به حائر (حسيني) برويد!))؛ و پس از رفتن به حائر، وي شفا مي‏يابد؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 188؛ و همچنين اعلام شفاهي نصب ((حسين بن روح)) به عنوان جانشين سفير، توسط ((محمد بن عثمان عمري)) به گروهي از بزرگان شيعه؛ كمال الدين و تمام النعمة، 503، ح 33؛ همين طور ارسال شفاهي پيام حضرت حجت(ع) به شخصي به نام ((عقيقي))؛ همان، ص 505، ح 36 از ديگر نمونه‏ها هستند.

48. به عنوان نمونه، مي‏توان به نقل صدوق از ((عاصمي)) درباره فردي اشاره كرد كه در مورد واسطه‏اي كه بتواند وجوه شرعي را از طريق او به حضرت حجت(ع) برساند در حيرت و ترديد بود، كه ناگاه صداي هاتفي را شنيد كه مي‏گفت: ((آنچه همراه داري را به حاجز تحويل ده))؛ ولي در مورد فردي ديگر به نام ((ابومحمد سروي))، همين پاسخ به صورت مكتوب خارج شد: كمال الدين وتمام النعمة، ص 498، ح 23؛ و نمونه ديگر مربوط به ((ابو رجاء مصري)) است كه پس از شهادت امام عسكري(ع) در طلب جانشين حضرت از مصر خارج شد و پس از سه سال در منطقه ((صرياء)) در نزديكي مدينه، صداي هاتفي را (بدون آن‏كه شخصي را ببيند) شنيد كه به وي گفت: ((اي نصر بن عبد ربّه! به اهل مصر بگو: آيا ايمان شما به رسول خدا(ص) پس از ديدن او بود؟!))؛ كنايه از اين كه غيبت مهدي(ع) نبايد مانع ايمانتان به وي باشد، چنان‏كه بدون ديدن رسول خدا(ص) به وي ايمان آورده‏ايد! و ابو رجاء گويد: نام پدرم را تا آن لحظه نمي‏دانستم! چرا كه پس از ولادتم، پدرم رحلت كرده و ((نوفلي)) مرا از محل ولادتم در مدائن (به مصر) برده بود؛ و پس از شنيدن اين ندا، به سمت مصر حركت كردم؛ همان، ص 491، ح 15.

49. به عنوان نمونه، در يك مورد، هنگامي كه ((فضل همداني)) مكاتبه‏اي به خطّ يكي از فقيهان براي ناحيه مقدسه ارسال مي‏دارد، پاسخي براي آن صادر نمي‏شود! و پس از مدتي، معلوم مي‏شود كه آن فرد به مذهب قرامطه گرديده است؛ الارشاد، شيخ مفيد، بيروت، اعلمي، 1399 ه، ص 353؛ و در موردي ديگر، هنگامي كه ((ابوجعفر محمد بن علي اسود)) به توصيه ((علي بن بابويه)) از ((حسين بن روح)) مي‏خواهد كه براي فرزند دار شدن ابن بابويه از ناحيه مقدسه طلب دعا كند، پس از سه روز، بشارت اولادي براي ((ابن بابويه)) ابلاغ مي‏شود! ولي در قبال شبيه همين درخواست از سوي ((محمد بن علي اسود)) براي خودش، پاسخي نمي‏آيد! و ((حسين بن روح)) به وي مي‏گويد: ((راهي براي اجابت درخواست تو وجود ندارد))؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 195.

50. ر.ك: كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 257؛ تعبير شيخ طوسي درباره ((ابوالحسين اسدي)) و برخي ديگر، همچون ((احمد بن اسحاق)) و ((ابراهيم بن محمد همداني)) و ((احمد بن حمزة بن يسع)) چنين است: ((و قد كان في زمان السفراء المحمودين أقوام ثقات تردُ عليهم التوقيعات من قبل المنصوبين للسفارة من الاصل...)).

51. همان، ص 189؛ در نقل شيخ طوسي درباره ((قاسم بن علاء)) آمده كه: توقيعات ناحيه مقدسه به طور مستمر در عصر سفير دوّم و سوّم براي وي ارسال مي‏شد؛ ولي هنگامي كه به مدت دو ماه ارسال توقيعات قطع شد، اين امر موجب بروز نگراني در ((قاسم بن علاء)) گشت كه ناگاه خبر آوردند ((فيج العراق)) رسيد! و اين واژه، اصطلاحي بود كه بر پيك اعزامي از سوي ناحيه مقدسه اطلاق مي‏شد؛ و به گفته علامه مجلسي، ((فيج)) معرّب ((پيك)) است و به معني قاصد و بريد؛ بحارالانوار، ج 51، ص 303.

52. كمال الدين و تمام النعمة: ص 475، ح 25.

53. نمونه‏هاي متعددي از اين نوع توقيعات در دست است كه در ضمن بحث از مضامين توقيعات، به برخي از آنها اشاره خواهد شد.

54. به عنوان نمونه، ر.ك: كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 187؛ اصرار ناحيه مقدسه بر اظهار توقيع مشتمل بر لعن ((شلمغاني))، به حدّي بود كه علي رغم درخواست ((ابن روح)) مبني بر تأخير در اظهار آن به خاطر محبوس بودن ابن روح، ناحيه مقدسه همچنان به اظهار آن تأكيد ورزيده، و از جهت خطرات احتمالي نيز به ابن روح اطمينان خاطر داده بود! و همين طور مي‏توان به توقيع عمومي صادر شده از ناحيه امام هادي(ع) در لعن و طرد ((فارس بن حاتم قزويني)) اشاره نمود؛ رجال كشي، ص 526، ح 1007 و 1008.

55. كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 216.

56. همان، ص 223.

57. همان، ص 189.

58. كمال الدين و تمام النعمة، ص 93؛ فقرات انتهايي كتاب ((التنبيه في الامامة)) از ((ابوسهل نوبختي)) توسط شيخ‏صدوق در كمال الدين و تمام النعمة، صص 88 - 94 آمده است.

59. ر.ك: مكتب در فرايند تكامل، دكتر سيد حسين مدرسي طباطبائي، ترجمه هاشم ايزدپناه، ايالات‏متحده، نيوجرسي، نشر داروين، 1374 ش، ص 131.

60. كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 179.

61. همان، ص 242 - 243.

62. الاحتجاج، ص 497 - 498.

63. ر.ك: دائرةالمعارف تشيع، ج 5، صص 150 - 153.

64. به عنوان نمونه، نامه امام هادي(ع) به شيعيان بغداد و مدائن و قراي سواد در معرفي ((ابوعلي بن راشد)) به عنوان وكيل امام(ع) در اين نواحي به جاي ((علي بن حسين بن عبد ربّه))؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 212؛ رجال كشي، ص 513، ح 992؛ و نامه امام عسكري(ع) به سران شيعه در نيشابور در معرفي ((ابراهيم بن عبده)) به عنوان وكيل امام(ع) در اين منطقه؛ رجال كشي، ص 509، ح 983 و صص 575 - 580، ح 1088؛ و نامه امام جواد(ع) به ((ابراهيم بن محمد همداني)) مبني بر جانشيني پس از وفات ((يحيي بن ابي عمران)) به وكالت قم؛ مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 397؛ و نامه امام جواد(ع) در مدح و تمجيد از ((زكريابن آدم)) پس از وفات وي؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 211؛ و همين‏طور، نامه آن حضرت در تمجيد از ((عبدالعزيز بن مهتدي؛ همان؛ و مدح و توثيق ((ابوجعفر عمري)) و پدرش و ((شاذان بن نعيم)) در توقيع ناحيه مقدسه به ((اسحاق بن يعقوب)) و ((محمد بن ابراهيم بن مهزيار اهوازي))؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 220؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 485، ح 4؛ و توقيع امام عسكري(ع) به ((ابوطاهر بن بلال)) در دفاع از شخصيت و عملكرد وكيل مبرّزش، ((علي بن جعفر)) و ردّ انتقاد بلالي از عملكرد وي در سفر حجّ؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 212؛ و توقيع مربوط به نصب ((محمد بن ابراهيم بن مهزيار اهوازي)) به جاي پدرش توسط ناحيه مقدسه؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 486، ح 8؛ و توثيق و معرفي ((حاجز بن يزيد وشّاء)) و ((اسدي))، به عنوان وكلاي مورد اعتماد، به برخي از شيعيان؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 695، ح 10؛ الكافي، ج 1، ص 521، ح 4؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 498، ح 23.

65. به عنوان نمونه، توقيع صادر شده از سوي ناحيه مقدسه در نهي وكيلان از اخذ هرگونه وجهي تا اطلاع ثانوي به خاطر اعزام جاسوسان از سوي وزير عباسي؛ الكافي، ج 1، ص 525، ح 30؛ بحارالانوار، ج 51، ص 310، ح 30؛ اعلام الوري، ج 2، ص 266؛ و توقيع ناحيه مقدسه در نهي از ذكر نام حضرت؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 482، ح 1 و 3؛ و توقيع امام هادي(ع) به وكيل مبرزش، ((محمد بن فرج))، مبني بر وجود خطر دستگيري براي وي؛ مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 414؛ و توقيع ناحيه مقدسه به ((حاجز بن يزيد)) و دستور ارسال ده ديناري كه حاجز فراموش كرده بود؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 493، ح 18؛ و توقيع ناحيه به ((حسن بن نضر)) و راهنمايي وي براي تحويل وجوه شرعي به امام(ع)؛ الكافي، ج 1، ص 517، ح 4؛ و توقيع ناحيه به ((محمد بن صالح)) و دستور اخذ اموال متعلق به ناحيه از بدهكاران؛ همان 1، ص 521، ح 15.

66. در زمينه مسائل فقهي، به عنوان نمونه بنگريد به: توقيع صادر شده از سوي ناحيه مقدسه در پاسخ به سؤالات فقهي ابوالحسين اسدي؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 520، ح 49؛ و توقيع ديگر مبني بر نهي از اكل اموال امامت؛ همان، ص 522، ح 51 و احتجاج، ص 480؛ و توقيع صادر شده در پاسخ سؤالات فقهي عبدالله بن جعفر حميري؛ كتاب الغيبة، شيخ‏طوسي، ص 229 و رجال نجاشي، ص 251 و احتجاج، ص 481؛ و توقيع صادر شده براي جعفر بن حمدان؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 500، ح 25؛ و توقيع امام عسكري(ع) به محمد بن صالح خثعمي و پاسخ از سؤال ذهني وي درباره اكل بطّيخ، بدون آنكه وي سؤال كرده باشد؛ مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 428؛ و پاسخ‏هاي امام رضا(ع) به سؤالات فقهي؛ همان، ج 4، ص 355 و 357؛ و پاسخ امام كاظم(ع) و امام هادي(ع) از سؤال از جواز سجده بر شيشه؛ همان، ج 4، ص 304 و كشف الغمة، ج 3، ص 245 و پاسخ سؤالات احمد بن ابي روح درباره لباس نماز گزار در توقيع ناحيه مقدسه؛ الخرائج والجرائح، ج 2، صص 702 - 703، ح 18؛ بحارالانوار، ج 53، ص 197، ح 23 و ج 66، ص 26 و ج 83، ص 227، ح 16؛ و توقيع صادر شده براي اسحاق بن يعقوب از سوي ناحيه مقدسه؛ كمال‏الدين و تمام النعمة، ص 483، ح 4؛ و پاسخ امام عسكري(ع) به محمد بن ريان بن صلت درباره خمس؛ الكافي، ج 1، ص 409، ح 6؛ و سؤال از امام كاظم(ع) و امام جواد(ع) در اين باره؛ همان، ج 1، ص 545، ح 12 و 13؛ و سؤال علي بن مهزيار از امام رضا(ع) در اين باره؛ همان، ج 1، ص 547، ح 22؛ و توقيع امام جواد(ع) به علي بن مهزيار درباره خمس و برخي مسائل مربوط به آن؛ همان، ج 1، ص 547، ح 24 ؛ وسائل الشيعه، ج 4، ص 349، ح 5؛ و نامه امام رضا(ع) به يكي از تجار فارس و نفي تحليل خمس؛ همان، ج 1، ص 547، ح 25؛

و در زمينه مسايل كلامي، به عنوان نمونه، بنگريد به: توقيع صادر شده براي اسحاق بن يعقوب؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص‏483، ح 4 و الخرائج والجرائح، ج‏3، ص 1113؛ و توقيع ناحيه مقدسه در پاسخ به سؤال قميّين از عقيده به تفويض خلق و رزق درباره ائمه(ع) كه توسط ((علي بن احمد دلاّل قمي)) نقل شده؛ الاحتجاج، ص 471؛ و جريان نامه جعفر كذاب به برخي از قميّين و دعوت به سوي خود، و اعلام اين مسأله توسط احمد بن اسحاق به ناحيه مقدسه، و توقيع ناحيه براي احمد بن اسحاق در اين باره؛ الاحتجاج، ص 468؛ و سؤال شخصي از ابن روح درباره امام حسين(ع) و علت شهادتش، و پاسخ شفاهي وي كه به تصريح خودش از اصل (حضرت حجت(ع)) شنيده شده بود؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، صص 196 و 189؛ الاحتجاج، ص‏472؛ و سؤال محمد بن اقرع از امام عسكري(ع) درباره احتلام ائمه(ع) و پاسخ آن؛ كشف الغمّه، ج 3، ص 302، الخرائج والجرائح، ج 1، ص 446؛ اثبات الوصية، علي بن حسين مسعودي، نجف 1955 م، ص 244؛ الكافي، ج 1، ص 509، ح 12.

و سؤال از امام عسكري(ع) درباره ولايت يا تبرّي از واقفه و پاسخ حضرت؛ كشف الغمة، ج 3، ص 312؛ و سؤال از كيفيت قضاوت حضرت مهدي(ع) پس از ظهور و پاسخ امام عسكري(ع) به آن؛ الكافي، ج 1، ص 509، ح 13؛ و سؤال علي بن مهزيار درباره فرج و پاسخ امام هادي(ع)؛ اثبات الوصيه، ص 259.

و در زمينه مسائل تفسيري و حديثي و ساير زمينه‏هاي ديني، به عنوان نمونه بنگريد به: پاسخ امام عسكري(ع) به سؤال ((محمد بن درياب رقاسي)) از معناي مشكوة؛ كشف الغمة، ج 3، ص 301؛ اثبات‏الوصية، ص 243؛ و سؤال از تفسير وليجة، و سؤال ذهني درباره مراد از مؤمنين در آيه ((ولم يتخذوا من دون الله و لا رسوله و لاالمؤمنين وليجة)) (توبه: 15) و پاسخ هر دو سؤال توسط امام عسكري(ع)؛ الكافي، ج 1، ص 508، ح 9؛ و توضيح معناي حديث ((حديثنا لا يحتمله الا ملك مقرّب)) در توقيع امام هادي(ع)؛ الكافي، ج 1، ص 401، ح 4؛ و توضيح حديث ((خُدّامنا و قوّامنا شرار خلق الله)) در توقيع ناحيه مقدسه به محمد بن صالح همداني؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 483، ح‏2؛ بحارالانوار، ج 51، ص 343؛ و تعليم دعاي مناسب براي غيبت حضرت مهدي(ع) توسط ابوجعفر عمري به ابوعلي بن همّام كه به تصريح خود سفراء آنچه مي‏گفتند مسموع از حضرت بود؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 512، ح 43؛ و مواعظ اخلاقي و كلمات انتقادي امام عسكري(ع) در توقيع به اهالي نيشابور؛ رجال كشي، ص 575، ح 1088؛ و نامه آن جناب به اهالي قم و آبه در فضل ولايت اهل بيت(ع)؛ مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 425؛ و توقيع امام عسكري(ع) به ابوالقاسم هروي؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 449، ح 35؛ اثبات الوصية، ج 239.

67. به عنوان نمونه، بنگريد به: توقيع حضرت حجت(ع) به محمد بن شاذان نيشابوري و اعلام رسيدن پانصد درهمي كه وي فرستاده بود؛ و اخبار از اين كه بيست درهم آن از مال خودش بوده؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 486، ح 5؛ الكافي، ج 1، ص‏523، ح 23 ؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 697، ح 14؛ و توقيع ناحيه مقدسه درباره خصوصيات مالي كه يكي از شيعيان بلخ ارسال كرده بود؛ و پاسخ حضرت از نامه بي مداد؛ كمال الدين، ص 488، ح 11؛ و توقيع ناحيه به ((حاجز)) و امر به ارسال دينارهاي ((ابورميس)) كه ((حاجز)) فراموش كرده بود؛ همان، ص 493، ح 18؛ و توقيع مربوط به ابوالقاسم بن حليس مبني بر رسيد وجوه شرعي؛ همان، ص 494، ح 18؛ و توقيع امام جواد(ع) به ابن اورمه مبني بر رسيد اموال ارسال و خصوصيات آن؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 386، ح 15؛ بحارالانوار، ج 50، ص 52، ح 26؛ اثبات الهداة، ج 6، ص 185، ح 28؛ و توقيع ناحيه مقدّسه به ((محمد بن حصين كاتب)) و اعلام رسيد دويست دينار از هزار دينار بدهي وي به ناحيه؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 696، ح 10؛ بحارالانوار، ج 51، ص 294، ح 5 ؛ اثبات الهداة، ج 7، ص 344؛ و توقيع امام عسكري(ع) به ((علي بن محمد بن زياد صميري)) مبني بر رسيد اموال ارسالي توسط وي و پسر عمّش بدون آنكه در نامه‏اش به حضرت اشاره به اموال او كرده باشد؛ اثبات الوصيّه، ص 247؛ و توقيعات امام عسكري(ع) به حسين بن مختار از حبس، مبني بر معرفي جانشين و دستورات مالي؛ الكافي، ج 1، ص 312، ح 8 و 9؛ و توقيع ناحيه به ((ابن عجمي)) درباره مالي كه براي فرزندش كنار نهاده و فراموش كرده بود و ثلث كل اموال را براي ناحيه قرار داده بود؛ الكافي، ج 1، ص 524، ح 26؛ و توقيع ناحيه درباره دستور پرداخت مستمرّي به دو تن از شيعيان كه احتمالاً از وكلاي ناحيه بودند؛ همان، ج 1، ص 524، ح 24؛ و دستور اخذ اموال متعلق به ناحيه مقدسه در توقيع به محمد بن صالح؛ همان، ج 1، ص 521، ح 15؛ و توقيع ناحيه مقدسه به بدر، غلام احمد بن حسن، و دستور ارسال هفتصد ديناري كه يزيد بن عبدالله براي ناحيه وصيت كرده بود؛ همان، ج 1، ص 522، ح 16؛ و توقيع ناحيه به ((محمد بن جعفر اسدي)) و امر به قبض دكان‏هاي متعلق به ناحيه مقدسه از ((محمد بن هارون همداني))؛ كشف الغمة، ج 3، ص 348؛ و توقيع ناحيه مقدسه به يكي از شيعيان اهل قُراي سواد و ردّ وجوه شرعي ارسالي به خاطر آميختگي آن با اموال پسر عمويش؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 486، ح 6.

68. به عنوان نمونه، بنگريد به: توقيع امام عسكري(ع) به ابوطاهر بلالي در معرفي جانشين خود؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 499، ح 24؛ الكافي، ج 1، ص‏328، ح 1؛ و توقيع ناحيه مقدسه به ((احمد بن خضر)) كه در طلب حُجّت زمانش بود؛ در اين توقيع آمده است: ((من بحث فقد طلب و من طلب فقد دُلَّ، و من دُلّ فقط اشاط، و من اشاط فقد اشرك))؛ لذا وي منصرف از طلب شد و بازگشت؛ چرا كه عصر، عصر غيبت بود و بروز حضرت براي شيعيان، خطر آفرين؛ همان، ص 509، ح 39؛ و توقيع امام هادي(ع) به ((علي بن عمرو)) و ((ابوبكر فهفكي)) و ((شاهويه بن عبدالله جلاب)) در معرفي فرزند بزرگترش به عنوان جانشين؛ الارشاد، ص 336؛ اثبات الوصية، ص 237؛ الكافي، ج 1، ص 326؛ ج 5 و 1، ص 328؛ و توقيع امام هادي(ع) كه حاوي وصيت آن جناب درباره جانشيني امام عسكري(ع) بود و آنرا هنگام رحلت به خادمش سپرد؛ و او نيز ده نسخه استنساخ نمود و به سران شيعه داد؛ كشف الغمة، ج 3، ص 234؛ الكافي، ج 1، ص 324، ح 2؛ و پاسخ مكتوب امام رضا(ع) به ((ابن قياما واسطي)) و اخبار از تولّد امام جواد(ع) در آينده به عنوان جانشين آن جناب؛ كشف الغمة، ج 3، ص 199؛ و توقيعات امام كاظم(ع) از حبس به ((حسين بن مختار)) و ((علي بن يقطين)) در معرفي امام رضا(ع) به عنوان جانشين؛ الكافي، ج 1، ص‏312، ح 8 و 9 و 10.

69. به عنوان نمونه، بنگريد به: توقيع امام عسكري(ع) به ((شفيع خادم))، وكيل حضرت در مصر، و امر به استرداد زمين غصب شده متعلق به ((سيف بن ليث))؛ مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 433؛ الكافي، ج 1، ص 511، ح 18؛ و نامه شكايت‏آميز ((محمد بن حجر)) به امام عسكري(ع) درباره دو نفر كه وي را مورد اذيت قرار مي‏دادند؛ و پاسخ آن جناب و بشارت به مرگ آن دو؛ مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 433؛ الكافي، ج 1، ص 513، ح 25؛ و نامه ايوب بن نوح به امام هادي(ع) در مورد اذيّت ((جعفر بن عبدالواحد قاضي)) و پاسخ حضرت مبني بر رفع اذيت وي ظرف دو ماه؛ كه نهايتاً با عزل وي از كوفه، وعده حضرت محقق شد؛ كشف‏الغمة، ج 3، ص 247؛ و نامه ((محمد بن ريّان)) به آن حضرت و شكوه از اذيت يك دشمن و پاسخ حضرت كه مشتمل بر بشارت به رفع ظلم از وي بود! و سرانجام شخص مزبور به بدترين وضع و با ذلّت و فقر از دنيا رفت؛ همان، ج 3، ص 251؛ و بشارت امام عسكري(ع) به ((سميع مسمعي)) درباره نزديكي خلاصي از اذيت همسايه‏اش؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 447، ح 33؛ و توقيع امام هادي(ع) در تبرئه ((محمد بن اورمه قمي)) از اتهام غلوّ؛ رجال علامه حلّي، نجف، مطبعة الحيدرية، 1381 ق، ص 253.

70. به عنوان نمونه، توقيعات امام هادي(ع) درباره غلاتي همچون نميري و ابن حسكة و ابن بابا و يقطيني و فارس بن حاتم در رجال كشي، صص 516 - 519، ح 994 - 997، و ص 520، ح 999 و 1000؛ و توقيع امام جواد(ع) درباره احمد بن محمد سيّاري؛ رجال كشي، ص 606، ح 1128؛ و توقيع ناحيه مقدسه در اعلام لعن و انحراف هلالي و شريعي و نميري و بلالي و شلمغاني؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 214؛ بحارالانوار، ج 50، ص 307؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 489، ح 12؛ الاحتجاج، ص‏474؛ و توقيع ناحيه مقدّسه به سفير اوّل و دوّم در ردّ دعاوي عمويش، جعفر كذاب؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 510، ح 42؛ و همين‏طور، توقيع ديگري از ناحيه مقدسه به ((احمد بن اسحاق قمي)) در ردّ دعاوي جعفر؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، صص 174 و 218؛ و ردّ صاحب زنج در توقيع امام عسكري(ع) به ((محمد بن صالح خثعمي))؛ مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 428.

71. به عنوان نمونه، بنگريد به: نامه امام رضا(ع) به امام جواد(ع) كه از مكه توسط ((محمد بن ميمون)) به مدينه فرستاده شد، و اين در دوران صباوت و كودكي امام جواد(ع) بود؛ به نحوي كه ((موفّق)) خادم، حضرت را در گهواره حمل مي‏نمود! الخرائج والجرائح، ج 1، ص 372، ح 1؛ و نامه‏اي ديگر در عيون اخبار الرضا(ع)، ج 2، ص 83 و تفسير عيّاشي، ج 1، ص 131؛ و سؤال كتبي مأمون از امام رضا(ع) درباره حقيقت اسلام و پاسخ مفصل حضرت؛ معادن‏الحكمة، ج 2، ص 152، ح‏137.

72. به عنوان نمونه، بنگريد به: توقيع امام عسكري(ع) به ((محمد بن علي سمري)) و هشدار نسبت به خطر قريب الوقوع؛ كشف الغمة، ج 3، ص 295 و تصميم ((احمد بن عمر حلال)) بر قتل ((اخرس)) به خاطر بدگويي وي نسبت به امام كاظم(ع) و توقيع امام كاظم(ع) مبني بر نهي وي از انجام تصميم مذكور؛ و سرانجام پس از مدت كوتاهي، اخرس، خود به هلاكت رسيد؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 651، ح 3؛ بحارالانوار، ج 48، ص 59، ح 69؛ و توقيع ناحيه مقدسه در منع وكيلان از اخذ وجوه شرعي تا اطلاع ثانوي به خاطر توطئه وزير عباسي بر ضد آنان با ارسال تعدادي جاسوس نزد وكيلان؛ بحارالانوار، ج 51، ص 310، ح 30؛ الكافي، ج 1، ص 525، ح 30.

73. به عنوان نمونه، بنگريد به: نفرين امام عسكري(ع) بر ضد مستعين و اعلام آن به ((ابي عبدالله بن طاهر))؛ الخرائج و الجرائح، ج 1، صص 429 - 430، ح 8 ؛ كشف الغمة، ج 2، ص 428؛ اثبات الهداة، ج 6، ص 318، ح 66؛ بحارالانوار، ج 50، ص 248، ح 2.

74. ر.ك: به كمال الدين و تمام النعمة، ص 486، ح 6 و ص 490، ح 13.

75. به عنوان نمونه، بنگريد به: سؤال ((علي بن محمد بن اسحاق اشعري)) از ناحيه درباره حملي كه همسرش مدعي بود از او نيست. و همينطور درخواست تقسيط پرداخت قيمت خانه‏اي كه وي براي ناحيه مقدسه فروخته بود؛ و پاسخ مثبت ناحيه درباره درخواست تقسيط و سكوت درباره سؤال از حمل، چرا كه اصلاً حملي در ميان نبود؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 497، ح 19؛ و درخواست ((ابراهيم بن فرج)) از ناحيه درباره نام فرزندش؛ همان، ص 498، ح 22 و درخواست مشابه از امام عسكري(ع) و پاسخ حضرت كه: ((سمِّه جعفراً و كَنِّه بأبي عبدالله))؛ كشف الغمة، ج 3، ص 293؛ و توقيع امام هادي(ع) به ايوب بن نوح: ((اذا وُلد لك فسَمِّه محمّداً))؛ همان، ج 3، ص 246؛ و درخواست ((احمد بن اسحاق قمي)) از امام عسكري(ع) نمونه‏اي از دست خط شريف حضرت را، و پاسخ مثبت آن جناب؛ الكافي، ج 1، ص 513، ح 27؛ و توقيع ناحيه در پاسخ به درخواست كفن توسط ((علي بن محمد صيمري)) بدين مضمون كه: ((انه يحتاج اليه سنة ثمانين)) أو ((احدي و ثمانين)) (ترديد از راوي است)؛ و در همان سال، يك ماه قبل از مرگش، ناحيه مقدس كفنش را ارسال نمود؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 501، ح 26؛ الارشاد، ص 356.

76. به عنوان نمونه، بنگريد به: استيذان يكي از شيعيان با كنيه ابوجعفر، از ناحيه مقدسه درباره تطهير فرزند تازه متولد شده‏اش در روز هفتم ولادت، و پاسخ منفي ناحيه، و مردن طفل در روز هفتم يا هشتم، و توقيع مجدّد ناحيه و بشارت به دو فرزند ديگر، و امر به نام نهادن يكي به احمد و ديگري به جعفر؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 704، ح 21؛ الكافي، ج 1، ص 522، ح 17؛ الارشاد، ص 355؛ و استيذان وي خروج براي حجّ را، و پاسخ منفي ناحيه و توقيع ديگر و بشارت به انجام حجّ در سال بعد؛ كشف الغمة، ج 3، ص 348؛ و استيذان محمد بن صالح از ناحيه مقدسه در مورد استيلاد يكي از كنيزانش، و پاسخ مثبت ناحيه به ضميمه اين جمله: ((ويفعل الله ما يشاء))! پس از حامل شدن، كنيز مزبور سقط كرده و خود نيز مي‏ميرد؛ الكافي، ج 1، ص 524، ح 25؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 489، ح 12؛ واستيذان ((علي بن محمد شمشاطي)) از ناحيه مقدسه براي سفر با قافله يميني‏ها و نهي ناحيه از آن، و حمله راه‏زنان به آن قافله؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 491، ح 14؛ و شبيه آن در مورد ((علي بن حسين يماني))؛ الارشاد، ص 352؛ كشف الغمة، ج 3، ص 344. نهي امام عسكري(ع) از خريد كنيزي به خاطر جنون او و كوتاهي عمرش؛ اثبات الوصية، ص 242.

77. به عنوان نمونه، بنگريد به: درخواست ((قاسم بن علاء)) از ناحيه مقدّسه، دعا براي فرزندانش را، و عدم پاسخ، و مردن همه آنها، و درخواست مجدّد براي فرزندش، حسين، و پاسخ مثبت ناحيه؛ الارشاد، ص 352؛ و دعاي ناحيه براي شفاي زخم ناسور ((محمد بن يوسف شاشي))؛ الكافي، ج 1، ص 519، ح 11؛ كشف‏الغمة ج 3، ص 344 ؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 695؛ و توقيع امام عسكري(ع)به محمد بن حسن، و دعا براي شفاي چشم وي؛ مناقب آل ابي‏طالب، ج 4، ص 435؛ الكافي، ج 1، ص 510، ح 17؛ و آموختن طريق مداواي ((حكم بن يسار مروزي)) كه بصورت مذبوح رها شده بود، توسط امام جواد(ع)؛ همان، ج 4، ص 397؛ و توقيع امام عسكري(ع) درباره مداواي تب با آويختن آيه ((يا نارُكوني برداً و سلاماً علي ابراهيم))؛ كشف الغمة، ج 3، ص 288.

78. به عنوان نمونه، بنگريد به: اِخبار امام عصر(ع) به ((محمد بن ابراهيم بن مهزيار)) درباره ماوقع آنچه وي و پدرش درباره اموال ناحيه گفته و كرده بودند؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 487، ح 8؛ و توقيع ناحيه مقدسه و اخبار از بقاء يا موت حمل در موارد متعدد؛ همان، ص 489، ح 12 و ص 492، ح 15؛ و شرح آنچه در يكي از مجالس شيعيان گذشته بود در توقيعي از ناحيه مقدّسه؛ همان، ص 498، ح 22؛ و اخبار ناحيه مقدسه از ميزان دقيق وجوه شرعي به ((محمد بن شاذان بن نعيم))؛ همان، ص 509، ح 38؛ طلب كردن ناحيه مقدّسه 700 دينار متعلق به ناحيه را، از بدر، غلام احمد بن حسن؛ الارشاد، ص 354؛ و اخبار امام عسكري(ع) از عدم بروز كم آبي و عطش در سفر حج، در توقيع به ((ابوعلي طهري))؛ همان، ص 342؛ كشف الغمة، ج 3، ص 286؛ و اخبار ناحيه مقدسه از فراموشي تحويل شمشير متعلق به ناحيه توسط مرد آوجي؛ الارشاد، ص 355؛ كشف الغمة، ج 3، ص 350؛ الكافي، ج 1، ص 523، ح 20؛ و اخبار امام عسكري(ع) از مسأله فراموش شده توسط سائل؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 431، ح 10؛ و اعلام انتهاي عصر غيبت صغري در توقيع به سفير چهارم؛ اعلام الوري، ج 2، ص 260.

79. به عنوان نمونه، بنگريد به: اخبار امام هادي(ع) از شهادت ابو علي بن راشد وابن بندو عاصمي در توقيع به ((محمد بن فرج))؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، صص 212 - 213؛ و اخبار ناحيه مقدسه از موت حاجز؛ الخرائج والجرائح، ج 2، ص 696؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 488، ح 9؛ و توقيع ناحيه مقدسه به سفير چهارم و اعلام تاريخ وفات او؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 516، ح 44؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 242؛ اعلام الوري، ج 2، ص 260؛ و توقيع مشابه ناحيه به ((قاسم بن علاء))، وكيل آذربايجان؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 189؛ و اخبار امام عسكري(ع) از قتل معتز و مهتدي و مستعين؛ الارشاد، صص 340 و 344؛ مناقب آل ابي طالب، صص 432 و 436؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 451؛ اثبات الوصية، صص 240 و 242؛ الكافي، ج 1، ص 506، ح 2 و 1؛ ص 510، ح 16.

80. به عنوان نمونه، بنگريد به: توقيع امام جواد(ع) به ((محمد بن فضل صيرفي)) و اعلام حوائج شخصي؛ الخرائج والجرائح، ج 1، ص 387، ح 16؛ و كتابت حوائج شخصي براي ((علي بن يقطين)) توسط امام كاظم(ع)؛ رجال كشي، ص 434، ح 819؛ ص 269، ح 484.

81. به عنوان نمونه، بنگريد به: توقيع امام عسكري(ع) به نعماني، و نكوهش از غلطگيري وي از نامه حضرت؛ وي مدعي شده بود كه در نامه حضرت غلط نحوي وجود دارد و حضرت در پاسخ نوشت: ((ما بالُ قوم يلحنوننا، وان الكلمة تتكلّم بها ننصرف علي سبيعين وجها فيها كلّها المخرج منها والحجة))؛ اثبات الوصية، ص 244.

82. به عنوان نمونه، بنگريد به: توقيع ناحيه مقدسه در قبول استغفار و اعتذار ((حسن بن فضل همداني)) به خاطر ردّ هديه حضرت؛ الارشاد، ص 353؛ الكافي، ج 1، ص 520، ح 13.

83. به عنوان نمونه، بنگريد به: توقيع ناحيه مقدسه به سفير دوم در تعزيت رحلت سفير اوّل؛ كمال الدين و تمام النعمة، ص 510، ح 41 ؛ كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 219؛ الاحتجاج، ص 481؛ و توقيع ناحيه مقدسه در تعزيت فوت وكيل مصر كه براي فرستاده وي ارسال شد؛ و ضمن اخبار از وفات او، از نحوه برخورد وي با وجوه شرعي موجود در نزدش خبر داده شده بود؛ الكافي، ج 1، ص 523، ح 19.